

پیوندهای معنایی قدرت نرم و تمدن نوین اسلامی در راهبرد تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

مرتضی شیروودی*

چکیده

بیانیه گام دوم انقلاب بیش از آن که منشوری جهت ارتقای آگاهی مردم ایران باشد، راهبردی است که به نهادهای سازنده انقلاب بر پایه بهره‌گیری از گذشته تاریخی ایران، دستاوردهای بشری و تجربه چهل سال اول انقلاب می‌اندیشد. به طور قطع، تحقق مفاد این بیانیه، به راهبردهایی نیازمند است که با شناخت واقعی از عناصر قدرت نرم انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، به دنبال راه دستیابی به تمدن نوین اسلامی است. از این رو، یکی از سؤال‌های پیش رو آن است که چه رابطه معناداری بین سه مقوله قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی برای تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی وجود دارد. مقاله حاضر برای یافتن پاسخ یا پاسخ‌هایی به سؤال پیش گفته با انتخاب یک مدل مفهومی از مهم‌ترین عناصر مشترک آن سه، درصدد نشان دادن رابطه معنادار و تکاملی قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم انقلاب است که در یافته‌هایی چون رابطه سلسله‌ای و در عین تکاملی آن سه است که درصدد عرضه طرحی نو در پیوند بین گذشته تا امروز و فردای جمهوری اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، ایران، مقام معظم رهبری، قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم.

مقدمه؛ مدل مفهومی

اول) قدرت نرم:

اگر قدرت نرم را به معنای دولتی بدانیم که می‌تواند خواسته و عقیده خود را به دیگر کشورها بقبولاند و آنها را به پذیرش نظر خویش وادار کند. می‌توانیم آن‌چه در آثار چهارگانه زیر آمده را به مثابه عناصر سازنده قدرت نرم بپذیریم:

- محمدرحیم عیوضی و مونا پارسا در مقاله «مؤلفه‌های مؤثر بر ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در برابر جنبش‌های اسلامی از منظر مقام معظم رهبری» عناصر سازنده قدرت نرم را در پنج بخش سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی به این شرح برشمرده‌اند: مردم سالاری، عدالت‌خواهی، دیپلماسی فرهنگی، استکبار ستیزی، ظلم‌ستیزی، ایجاد وحدت، اعتماد به نفس، حوزه‌های علمیه، منطوق و عقلانیت، رسانه‌ها، استفاده از هنر، بصیرت اجتماعی، بسیج، جنبش نرم‌افزاری، الگوی اسلامی- ایرانی، منابع انرژی و نیروی انسانی؛

- سمیه قنبری، محمدتقی آذرشب و محمدرضا موسوی در مقاله «استحکام درونی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه مقام معظم رهبری با تأکید بر مؤلفه‌های دفاعی- امنیتی»، بر عناصر زیر به مثابه مقوم قدرت نرم تأکید ورزیده‌اند: وفاق و همگرایی، ولایت‌مداری، مشارکت عمومی (دفاع، جهاد، سازندگی و حفظ آرمان‌ها)، سازماندهی اقتصادی، گسترش و تعمیق معارف اسلامی، قانون‌گذاری و قانون‌مداری، جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، اقتدار نظامی و دفاعی؛

- مهدی بیگلرلو در مقاله «نقش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با جنگ نرم» دین اسلام و آموزه‌های مکتب تشیع، فرهنگ و روحیه دشمن (بیگانه) ستیزی، روحیه مشارکت مردمی و ولایت فقیه را عوامل توانایی جمهوری اسلامی در مقابله با جنگ نرم دانسته است؛

- محمدرحیم عیوضی، علی نوازی و فریبا علی‌محمدی در مقاله «قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و جریان‌های سیاسی شیعه غرب آسیا»، در سه بخش، فرهنگی، اجتماعی و دیپلماسی عناصر قدرت نرم را در فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی، فرهنگ منتج از انقلاب اسلامی، فرهنگ عزت‌مداری، فرهنگ شهادت و انتظار، توحید و یکتاپرستی، اخلاق‌محوری،

فرهنگ دفاع مقدس، مردم‌سالاری دینی، علم و فناوری، وحدت و اراده ملی، بسیج، عدالت و برابری، مرجعیت ولایت فقیه، فعالیت‌های آموزشی و رسانه دانسته‌اند.

دوم) تمدن نوین اسلامی:

رهبر انقلاب راه برافراشتن پرچم تمدن نوین اسلامی را تربیت نسلی می‌داند که دارای این خصوصیات‌اند: «شجاع، باسواد، متدین، دارای ابتکار، پیش‌گام، خودباور، غیور و ... بایستی ایمان داشته باشد، سواد داشته باشد، غیرت داشته باشد، شجاعت داشته باشد، خودباوری داشته باشد، انگیزه کافی برای حرکت داشته باشد، توان جسمی و فکری حرکت داشته باشد، هدف را در نظر بگیرد، چشم را به اهداف دور متوجه بکند و به تعبیر امیرالمؤمنین «أَعْرِ اللَّهَ جُمُتَكَ»، زندگی خودش و وجود خودش را بگذارد، در راه این هدف و با جدیت حرکت کند؛ در یک کلمه یعنی یک موجود انقلابی؛ معنای انقلابی این است ... انقلابی یعنی دارای سواد، دارای انضباط، دارای تدین، دارای حرکت، دارای عقل، خردمند»، «فرق کشورهای که می‌توانند سرنوشت خود و بلکه بخشی از دنیا را به دست بگیرند، با آن کشورهایی که مثل پر کاهی در امواج سیاست‌های جهانی به این طرف و آن طرف می‌روند، در [علم] است». «برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان»، «راه واقعی... این است که جوان ایرانی تصمیم بگیرد در زمین خود، بذر خود را بپاشد؛ از اندوخته و ثروت فرهنگی خود استفاده کند؛ اراده خودش را به کارگیرد؛ برای شخصیت و استقلال خود ارزش قائل شود؛ جامعه عاریت نخواهد و دنبال تقلید و عاریه‌گیری الگوهای بیگانه نباشد»، «در ... جامعه باید عدالت اجتماعی باشد. عدالت به معنای یکسان بودن همه برخوردارها نیست؛ به معنای یکسان بودن فرصت‌هاست... در ... جامعه ... معنویت و اخلاق هم باید به قدر حرکت پیش‌رونده مادی پیشرفت کند. دل‌های مردم با خدا و معنویات آشنا بشود... تمدن مادی غرب در علم و تکنولوژی پیشرفت کرد. در روش‌های پیچیده مادی، توفیقات بزرگی به دست آورد؛ اما در کفه معنوی روزبه‌روز بیشتر خسارت کرد... تمدن و فکر اسلامی، پیشرفت مادی را می‌خواهد؛ اما برای امنیت مردم، آسایش مردم، رفاه مردم و هم‌زیستی مهربانانه مردم با یکدیگر».

سوم) بیانیه گام دوم

حاج علی اکبری در یادداشتی بیانیه دوم انقلاب اسلامی را حاوی نکات کلیدی زیر دانسته است:

- امید و خوشبینی شامل خودآگاهی، خودباوری، ایمان به خدای متعال، شناخت سنت‌های الهی، انقلابی ماندن؛
- عقلانیت و حکمت در دارنده نگاه ژرف، عمیق و مبتنی بر منطق، نظم منطقی در صورت و سیرت، فکر برانگیز و باورپذیر، مستدل و مستند به سنت‌های الهی و تجربه‌های روشن تاریخی؛
- جامعیت در ابعاد فقهاتی و الهی، تاریخی و تمدنی، جامعه‌شناختی، تربیتی و عاطفی، ظرفیت‌شناسی، آسیب‌شناسانه، جهادی و حماسی؛
- صداقت و انصاف انقلابی در پذیرش کاستی‌ها و نقص‌ها به صورت متواضعانه و صادقانه، ارائه دستاوردها و خون‌آوردها در کنار بازگویی خطاها، غفلت‌ها و کندی‌ها، معرفی انعطاف انقلابی به‌عنوان یک روش نقد، بررسی و اصلاح، معرفی علت چالش‌ها و غفلت‌های پیش‌رو مبتنی بر فاصله گرفتن از روح و حقیقت انقلاب، همچنین عمل و مدیریت انقلابی؛
- وظیفه‌ساز و مسئولیت‌آفرین در بخش‌های علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد مقاومتی، استقلال و آزادی، عدالت و مبارزه با فساد، عزت‌ملی و مرزبندی با دشمن و سبک زندگی؛
- بازکردن حلقه مدیریتی برای حضور نسل جوان، مؤمن، آگاه و انقلابی؛
- دستیابی به سطح تراز در مؤلفه‌های پاک‌دستی، ساده‌زیستی، عدالت‌خواهی، فساد ستیزی، زیست‌مردمی و انقلابی و اقدام جهادی.

پایگاه اطلاع‌رسانی Khamenei.ir توصیه‌های بیانیه گام دوم انقلاب را برای ایجاد تمدن نوین اسلامی به این صورت دسته‌بندی کرده است: نیروی انسانی مستعد و کارآمد (رتبه دوم جهان در دانش‌آموختگان علوم و مهندسی و ...) فرصت‌های مادی کشور (۷ درصد ذخایر معدنی جهان با وجود یک درصد جمعیت جهان و ...) علم و پژوهش (هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقیم، باید به قله‌ها دست یابیم...) معنویت و اخلاق (برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و جامعه و ...) اقتصاد (سپردن کار به دست یک‌یک مجموعه جوان و

دانا و مؤمن و مسلط بر دانسته‌های اقتصادی و ... عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و مرزبندی با دشمن و ترویج سبک زندگی اسلامی.

واکاوی تعریف و تعریف‌هایی ارائه شده از قدرت یا برشمردن مؤلفه‌های آن و نیز، بازخوانی تعریف عرضه شده از تمدن نوین اسلامی و یا بازگویی ویژگی‌های آن در بیانات مقام معظم رهبری و همچنین، بازبینی عناصر سازنده بیانیه گام دوم ما را به وجوه مشترکی در آن سه، که به صورت زنجیره‌ای معناداری به مرتبطانند، می‌رساند که نگارنده از آن به مثابه یک مدل مفهومی جهت تنویر معنایی قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به کار گرفته است:

۱. عدالت‌خواهی

۱.۱. تعریف از عدالت

عدالت به حسب ظاهر، مفهوم ساده‌ای به نظر می‌رسد تا حدی که همگان تصور یا ادعا می‌کنند آن را می‌فهمند؛ اما عدالت همانند همه واژه‌های علوم انسانی، دارای مفاهیم متعددی است؛ زیرا هر کس آن را بر پایه جهان‌بینی و ایدئولوژی به‌نوعی و به‌شکلی خاص تعریف می‌کند؛ لذا دستیابی به مفهومی یا قریب به آن، از عدالت کار سختی است و این امر، دشواری‌های جدی‌ای را در نیل به آن فراهم می‌کند. با این وصف، تعاریفی از عدالت می‌توان ارائه کرد:

- امیرالمؤمنین درباره حق فرموده‌اند: «الحق اوسع الاشياء فی التواصف و اضيقها فی التناصف»

در مورد عدل هم همین‌طور است چون که عدل هم حق است و این دو از هم جدا نیستند، لذا عدل، به معنای حق است.

- برخی عدل و عدالت را تقسیم عادلانه امکانات دانسته‌اند. گاه از طریق مصادیق به عدالت به تعریف از عدالت می‌رسانند. برخی عدالت را در صورتی که با معنویت و عقلانیت باشد می‌شناسند. عده‌ای بر آن‌اند که به معنای توزیع ثروت است تا فقر ریشه‌کن گردد.

- کم‌کردن فاصله‌ها، دادن فرصت‌های برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدر مسلم‌های تعریف

عدالت است. ساده‌زیستی و مردمی‌بودن از پیش شرط‌های تعریف از عدالت است. بی‌شک نمی‌توان مانع از ارائه تعریف از عدالت شد و نیز، نمی‌توان مانع از دفاع از یک یا چند تعریف گردید، لذا عاقلانه‌تر است تا تلاش کنیم بر سر یک تعریف از عدالت به اجماع دست یابیم. به نظر می‌رسد توافق بر سر یک تعریف از عدالت، نتایج رضایت‌بخش بیشتری را در مردم فراهم می‌کند تا چالش دائمی بر سر درستی یا نادرستی از این یا آن تعریف از عدالت (شیرودی و عزیزخانی، ۱۳۹۲: ۵۲).

۱.۲. عدالت در قدرت نرم

عدالت از جهات مختلف، با قدرت نرم یک کشور گره می‌خورد. مهم‌ترین وجه ارتباط قدرت نرم و عدالت اجتماعی آن است که اگر مردم هر کشوری عملکرد کارگزاران‌شان را عادلانه بدانند، پشتیبان دولت‌شان خواهند بود و این پشتیبانی، به افزایش مشروعیت آن می‌انجامد و آن، پایداری و توانمندی دولت را در صحنه‌های داخلی و خارجی ارتقا می‌دهد و به همان نسبت از قدرت بیشتر برای تأثیرگذاری بر دیگران اعم از دولت‌ها و ملت‌ها و ... برخوردار می‌شود. بخش دیگری از رابطه قدرت و عدالت را باید در حسن شهرتی دید که کشوری به واسطه عمل صادقانه به عدالت به دست می‌آورد. چنین کشوری از معروفیت جهانی در عمل به عدالت برای بسط اقتدار خویش بهره می‌برد. به‌علاوه، عملکرد عادلانه یک کشور آن را الگویی برای تبعیت در نزد ملل و دول جهان مبدل می‌کند. پیروی دیگران از یک کشور در اصول، مبانی یا فروعات دیگری چون سبک زندگی، اخلاق اجتماعی و ... خواه و ناخواه قدرت یک کشور را برای نفوذ بهبود می‌بخشد.

طبیعی است کشوری که نشان داده است به عدالت در امور داخلی و خارجی عمل می‌کند، به ملجأ دیگران برای حل و فصل دواها و اختلافات تبدیل می‌گردد. اگر عدالت را توزیع ثروت بدانیم، آن، به افزایش قدرت نرم یک کشور کمک می‌کند؛ زیرا کشوری که از درآمد سرانه واقعی و در عین حال مساوی برخوردار است، مردمی سرزنده و حاضر در دفاع از خود دارد و اگر عدالت را توزیع امکانات یا فرصت‌ها بدانیم با کشوری ثروتمند مواجه‌ایم که به مدد ثروتش، تحمیل عقاید و نظرات خود بر دیگران تواناست. عدالت به‌تنهایی به دست نمی‌آید؛ بلکه بدون عقلانیت، برنامه‌ریزی،

آینده‌نگری، مجاهدت و ... نمی‌توان به عدالت دست یافت، پس ملتی یا کشوری که به عدالت دست می‌یابد یا به مرزهای آن نزدیک می‌شود، واجد صفات برجسته زیادی است که هر یک در ارتقای قدرت تأثیری گذاری آنان بر محیط پیرامونی مؤثر خواهد بود (علیخانی، ۱۳۸۸: ج ۲: ۲۱۰).

۱.۳. عدالت در تمدن نوین اسلامی

از دال‌های قدرت نرم، عدالت است و اگر عدالت را دال مرکزی قدرت نرم بدانیم، قدرت نرم، تأثیرگذارتر است، از این رو، می‌توانیم قدرت نرم را بستری برای زادن تمدن بنامیم و اگر عدالت وجه دینی بیابد، تمدن هم رنگ دینی می‌گیرد. در واقع، در پرتو قدرت نرم، امکانات بسیج می‌شوند و به خدمت درمی‌آیند و عدالت را محقق می‌سازد. قدرت نرم متکی به عدالت، راه، می‌نمایاند و دسترسی بدان را تعجیل می‌بخشد و آن دو، رفاه متعالی که نگارنده آن را بر برجسته‌ترین ویژگی تمدن اسلامی می‌نهد، ظاهر می‌شود. تمدن چه مادی و چه الهی، در پرتو مدیریتی که قدرت نرم را رقم زده، سریع‌تر متولد می‌شود و دیرتر از پای در می‌آید و اگر چنین تمدنی دینی (اسلامی) باشد، بر عدالت مبتنی بر آموزه‌های دینی مبتنی است.

تمدن اسلامی بدون عدالت دینی، معنا نمی‌یابد یا مفهومی بسیار لرزان خواهد بود، به آن جهت که عدالت موجب پایداری و ماندگاری جامعه اسلامی است و تمدن اسلامی از خصیصه ماندن بهره‌مند است. اصولاً از کارویژه‌های هر تمدنی پایداری و ماندگاری در عرصه زمان است. تمدن‌ها نه در زمان کوتاه شکل می‌گیرند و نه پیشرفت کوتاه‌مدت را تمدن می‌نامند. از سوی دیگر تمدن اسلامی از ماندگاری بهره دارد؛ بدان جهت که اسلام دین همه زمان‌هاست. تمدن، بدون بسیج امکانات شکل نمی‌گیرد و بسیج امکانات یا به زور فراهم می‌آید که نتایجی زودگذر دارد و یا بر اثر رغبت گرد می‌آید که از قوام بیشتری برخوردار است و اسلام با تأکیدی که بر حاکمیت بر قلب‌ها دارد، بسیج امکاناتی را که در پرتو رغبت و ایمان برمی‌خیزد، بها می‌دهد. خلاصه این‌که رابطه بین قدرت، عدالت و تمدن، رابطه معناداری است که هر یک مقدمه دیگری و از سویی مقوم همدیگرند (فتحانی، ۱۳۸۸: ۵۵).

۱.۴. عدالت در بیانیه

در قدرت نرم و در تمدن اسلامی، عدالت از سوی همراه آزادی، اخلاق و معنویت معنا می‌شود و از سویی، به نسلی خاص، اختصاص ندارد. از این‌رو، هیچ‌گاه هیچ‌کس از عدالت مرکب و درآمیخته، دل‌زده نمی‌شود و اگر کسی نسبت به عدالت بدبین شود، به دلیل خود عدالت نیست؛ بلکه ناشی از عملکرد دولت‌هاست، لذا بی‌دلیل نیست که حتی در بدترین وضعیت‌های سیاسی، دولت‌ها با محک عدالت سنجیده می‌شوند و این، نشان از نهادینگی عدالت در همهٔ مقولات انسانی در همهٔ زمان و در همهٔ مکان‌هاست که ویژگی قدرت نرم و بیشتر تمدن اسلامی است.

در واقع، اگر ملتی یا کشوری به عدالت اسلامی دست یابد، هم قدرت دینی می‌یابد و هم در پرتو آن، تمدن اسلامی می‌سازد. حفظ عدالت که سخت‌تر از به دست آوردن آن است، نیازمند تلاش مداوم و مستمر همهٔ کسانی‌اند که وعدهٔ اسلام به نصرت مسلمانان را باور دارند. جمهوری اسلامی چهل سال را با تلاش برای عدالت به سربرده است. انتقال ثروت و خدمت از مرکز به پیرامون که در راه، برق و آب خودنمایی می‌کند، غرور آفرین است؛ اما عدالت مورد انتظار جمهوری اسلامی در گام دوم عمیق‌تر است. قدرت نرم ایران بر پایهٔ عدالت بدان علت است که مردم ایران یک ذره از عدالت بهره برده‌اند و اگر میزان استقرار عدالت افزایش یابد، شیب دسترسی به تمدن در گام دوم انقلاب تشدید می‌شود و آن وقت، عدالت به واکنشی می‌ماند که با تزریق آن انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی که به تمدن عدالت‌محور دست یافته را حریفی نخواهد بود. از خصایص عدالت خواهی، فساد و تبعیض زدایی است. در حقیقت، هرکجا عدالت باشد، فساد و تبعیض نیست و تنها در جامعهٔ بدون فساد و تبعیض می‌توان قدرتی و تمدنی را بنا نهاد که روبین‌تن شکست‌ناپذیر است (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=41853>).

۲. اخلاق مداری

۱.۲. تعریف اخلاق

اخلاق، ملکات روحی و صفات باطنی انسان است و البته نیز اعمال و رفتاری را که از این خلقیات و سکنات برمی‌خیزد، اخلاق نام گذارند و گاهی هم تنها رفتار پسندیده و اعمال ستوده را اخلاق نام می‌نهند، از این‌رو، اخلاق، صفات نفسانی پایداری است که افعال انسانی بدون نیاز

به تأمل صادر می‌شود، ولی برخی اخلاق را به هرگونه صفات نفسانی انسان اطلاق می‌کنند که موجب پیدایش کار خوب یا بد می‌شود؛ چه پایدار باشد و چه غیرپایدار؛ در حالی که برخی دیگر، اخلاق را شامل صفات پایداری می‌دانند که در نفس رسوخ کرده است، لذا اخلاق دربردارنده فضیلت‌ها و فضائل و نه رذیلت‌ها و رذائل اخلاقی می‌گردد.

به بیان دیگر، اخلاق یعنی: «حلم و بردباری، صبر و مقاومت، صدق و صفا، شجاعت و فداکاری، طهارت و پاک‌دامنی و دوری از تکبر و تفرعن». از این رو، اهمیت اخلاق در اسلام به مثابه فضائل، در آن حد است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّمَا بَعُثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»: «من از آن جهت برانگیخته شدم که مکارم (شرافت‌ها) اخلاقی را کامل و تمام کنم» اما مراد ما از اخلاق، همه صفات انسانی است که چون انسان را به کمال و بر اثر آن، جامعه رشد می‌کند و متعالی می‌شود، پسندیده است (درخشه، ۱۳۹۱: ۳۹).

۲.۲. اخلاق و قدرت نرم

آمریکایی‌ها با کاربست ریسک‌پذیری، رشد کرده‌اند. ژاپنی‌ها با کار و تلاش مستمر و بی‌وقفه، شناخته شده‌اند. آلمانی‌ها، نظم را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند. یهودی‌ها به فعالیت در علم، ثروت و سلاح، ایرانی‌ها به مقاومت در برابر استکبار و سونئسی‌ها به حلم و بردباری و ... شهرت یافته‌اند. شجاعت، تلاش، نظم، علم، صبر و ... اخلاقیاتی است که کشور و ملتی را قدرتمند و تأثیرگذار می‌سازد. صفات برجسته در دولت، جامعه، فرد و یا سازمانی باشد، به آن‌ها هژمونی می‌بخشد؛ به آن علت که اعتبار آن‌ها را افزایش می‌دهد، در این صورت، حرف، نگاه و عقیده‌شان بروز پیدا می‌کند.

توسعه در غرب به دلیل اخلاقیاتی است که آن را بالا کشیده، مانند احترامی که به کرامت انسانی قائل است و دارای اخلاقیاتی است که آن را ذلیل کرده است، مانند تهی دیدن انسان از معنویت و عدم پاسخ‌گویی به این بُعد از نیاز مسلم انسانی، این همانی است که به اخلاق توسعه مشهور است. در واقع، اخلاق توسعه، به مجموعه‌ای از گرایش‌ها، باورها و ارزش‌های اطلاق می‌شود که امکان توسعه را فراهم می‌کند. اخلاق توسعه با مجهز شدن یک ملت به ویژگی‌های فرهنگی آغاز می‌شود و با ویژگی‌های سیاسی به پیش می‌رود و در سطح اقتصادی متبلور

می‌شود و در نهایت جامعه‌ای را می‌سازد که برای آینده و تک‌تک اعضایش برنامه‌ای خاص دارد. اخلاق توسعه در این صورت به اخلاق حرفه‌ای تبدیل می‌شود.

اخلاق حرفه‌ای، مجموعه‌ای از باورها و استانداردهای رفتاری در زندگی انسانی است که گفتار، رفتار و کردار آدمی را شکل می‌دهد. بنابراین، اگر اخلاق را به‌عنوان اساسی‌ترین اصل در توسعه همه جانبه یا پایدار بشناسیم، تنها اخلاقی که می‌تواند انسان را به سعادت رهنمون سازد، اخلاق مبتنی بر دینی است که مردم از آن بهره‌مندند (اکبری و امین، ۱۳۸۹: ۸۳).

۳.۲. اخلاق و تمدن نوین اسلامی

خداوند در قرآن کریم ایمان و تقوا را موجب گشودن برکات آسمان و زمین بر مؤمنان و متقیان و طلب آموزش را باعث فرستادن پی در پی باران‌های پربرکت (نعمت پایدار) آسمانی و نزاع را موجب سستی و از بین رفتن قدرت دانسته است. هرگاه ایمان، تقوا، آموزش و صلح به‌مثابه اصول اخلاقی فراهم باشد، عمران، آبادی، رفاه، آسایش، سعادت و شکوت به دست می‌آید و این ویژگی‌ها در تمدن نبوی و علوی بیشتر و در تمدن عباسی و صفوی کمتر ظهور یافت که تمدنی اصیل و بدیل را ساخت.

علم‌دوستی و علم‌گرایی به‌مثابه یکی از چندین صفت اخلاقی برجسته‌ای است که این تمدن‌ها را ساخته است. در تمدن نوین اسلامی نیز همه صفات پسندیده اخلاقی، نقش سازنده دارند؛ مشروط به این‌که باورهای مردم مانند باور به اسلام، انقلاب و ایران عوض شود؛ لذا وظیفه مردم، غیر از برگزاری جشن برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چون پیامبر روح تازه‌ای به محیط و پیرامون بدمد تا فضا و راه جدیدی برای تحقق تمدنی نو فراهم شود.

به هر روی، ایرانیان و مسلمانان دیگر، در تحقق بخشی به تمدن نوین، به یک تلاش مجاهدانه و مجدانه نیاز دارند. دستیابی به تمدن نوین اسلامی نیازمند اخلاق علمی است که طی آن بتون به قله‌های رفیع یا مرجعیت علمی رسید. در واقع، به جهاد علمی نیاز است. در پرتو جهاد علمی پیشرفت حاصل می‌شود؛ زیرا جهاد علمی، نشاط‌آفرین است و کسالت را می‌زداید. روحیه طراحی و برنامه‌ریزی، میل و گرایش به هدف‌گذاری، پرهیز از شتاب‌زدگی و تعجیل، دوری جستن از تقلید غربی و ... بخش دیگری از اخلاق تمدنی است.

اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار، اعتبار، تبلیغ و ... بخش ابزاری تمدن‌سازی اسلامی را تشکیل می‌دهد که تنها با گنجاندن این ابزارهای به‌مثابه اخلاقیات تمدنی قابل حصول است. باید توجه داشته باشیم که:

ما از علم ترویج می‌کنیم، از صنعت ترویج می‌کنیم، از اختراع و نوآوری ترویج می‌کنیم، هر مبتکری و هر ابتکاری را با احترام تمام بر روی چشم می‌نشانیم، این به‌جای خود محفوظ ... اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی است (امام خمینی علیه السلام: ۱۳۷۲: ۵۹).

۲.۴. اخلاق در بیانیه

اخلاق یکی از دال‌های بیانیه است به‌گونه‌ایی که از یک سو، از رابطه آن با قدرت نرم جمهوری اسلامی و از سوی دیگر، از تحقق تمدن نوین اسلامی سخن به میان آورده است. اخلاق به مفهوم کلی در کنار آزادی، معنویت، عقلانیت، استقلال و ... از شعارها و ارزش‌های جهانی انقلاب اسلامی است که با گذشت زمان کهنه نشده و هرگز نمی‌توان برای نیل به آینده‌ای درخشان از آن چشم پوشید.

در حقیقت، رویکرد اخلاقی جمهوری اسلامی، دل‌های مستعد و نورانی به‌ویژه جوانان را مجذوب می‌کند و فضا را به سود دین دگرگون می‌سازد، مجاهدت‌ها را در میدان‌های سخت، شدیدتر می‌کند و همه را با احساس وظیفه به دین و کشور، تا آخر در صحنه‌های اصلی انقلاب اسلامی نگاه می‌دارد و حوادث بی‌نظیری چون دفاع مقدس، اعتکاف جوانان، اردوهای جهادی و پیاده‌روی اربعین می‌آفریند و چنان‌چه اخلاق با دین و معنویت بیامیزد، نگاه انقلابی، روحیه انقلابی و عمل جهادی خلق می‌کند. به دیگر بیان، اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راست‌گویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و ... در کنار ارزش‌های دینی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل و ایمان ... قادر است تا قله‌های رفیع سربلندی را فتح کند؛ زیرا اخلاق، جهت‌دهنده حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی در نیل به هدف‌های والایی چون تمدن نوین اسلامی است.

به برکت انقلاب اسلامی، اخلاق در جامعه ایران رشد کرده و برکات زیادی را به ارمغان آورده و بیشتر از آن را به ارمغان خواهد آورد. کم‌رنگی اخلاق در جامعه پیشروی انقلاب اسلامی، سرعت آن را در درانداختن جامعه تمدنی کند می‌کند و طوفانی ویرانگر از فساد علیه

مشروعیت نظام رقم می‌زند، لذا لازم است در کنار دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین برای نظارت مستمر بر افراد و دستگاه‌ها اخلاق را به‌مثابه بیدار کردن وجدان‌ها خفته به کار گرفت تا اخلاق چونان صدر اسلام و پس از آن به عامل بالابرنده قدرت نرم و تمدن‌سازی به کار آید (<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>).

۳. مشارکت عمومی

۳.۱. تعریف مشارکت عمومی

مشارکت عمومی دربردارنده حضور داوطلبانه، رفتار آگاهانه و خواست جمعی برای انتخاب یا اقدام مشترک است که بر پایه احساس نیاز، شناخت لازم و یک ضرورت برای حل یک یا چند مشکل دارد. مشارکت با حساس شدن و بعد آگاه شدن و مشورت کردن آغاز و با اولویت‌سنجی ادامه می‌یابد.

خلاصه این‌که بعضی مشارکت را فقط عبارت از اقدامات قانونی (مشروع) شهروندان از قبیل رأی دادن، تظاهرات، دادخواهی و ... دانسته و اعمال غیر قانونی آنها را جزء مشارکت به حساب نمی‌آورند؛ اما در مقابل، کسانی که طرفدار اصلاحات سیاسی بنیادی هستند (رادیکال‌ها) اقدامات غیرقانونی شهروندان را از قبیل عصیان‌های اجتماعی و دیگر اشکال رویارویی توده‌ای به‌عنوان مصادیق خاص مشارکت در یک نظام دموکراسی مطرح می‌کنند. به‌علاوه، وقتی از مشارکت عمومی سخن به میان می‌آوریم، گاهی منظورمان افراد فعالی است که برای دستیابی به مناصب دولت، مجلس و نظایر آن تلاش می‌کنند، در همایش‌های عمومی حضور می‌یابند، به احزاب سیاسی می‌پیوندند و ساعات زیادی از وقت خود را در امور عمومی صرف می‌کنند.

افزون بر این گاهی نیز ما شکل‌های محدودتر مشارکت عمومی که بخش مهم آن مشارکت سیاسی است را جزء مشارکت محسوب می‌کنیم. مثلاً کسانی را که رأی نمی‌دهند؛ اما درباره مسائل سیاسی با همسایگان خود گفت‌وگو می‌کنند؛ نقطه نظرات سیاسی خود را ابراز می‌دارند و از طریق رسانه‌های گروهی در اطلاع‌رسانی سیاسی شرکت می‌کنند، جزء مشارکت‌کنندگان به حساب می‌آورند.

مشارکت عمومی عبارت است از: هر نوع اقدام سیاسی داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، مقطعی یا مستمر که برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی، اعم از محلی و یا ملی، روش‌های قانونی یا غیر قانونی است (فیرحی، ۱۳۷۷: ۸۷).

۲.۳. مشارکت و قدرت نرم

مشارکت عمومی که از مظاهر آن، مشارکت سیاسی است، به‌خودی خود، به هر میزانی که بالا رود، به بالاروندگی قدرت نرم کمک می‌کند. در واقع، این نوع از مشارکت که با حضور آحاد مردم قرین است، نشان از درجه بالای مشروعیت نظام سیاسی حاکم دارد. با افزایش مشارکت و مشروعیت، قدرت چانه‌زنی، امتیازگیری و تأثیرگذاری آن دولت و ملت ارتقا می‌یابد. طی فرایند مشارکت عمومی، مردم نشان می‌دهند که از سیاست‌های نظام سیاسی خویش حمایت می‌کند و به دیگران می‌فهماند که مدافع نظام خود خواهند بود. به‌علاوه، مشارکت عمومی موجب انتخاب کارگزاران و نظارت حسن انجام وظایف آنان را فراهم می‌کند. بی‌دلیل نیست که حتی دیکتاتورترین نظام‌های سیاسی ناچار می‌شوند که نشان دهند به مشارکت عمومی باور دارند و بدان پایبندند.

در واقع، به جهت حاکمیت مردم سالاری در بخش‌های وسیعی از جهان، مشارکت عمومی به نمادی از درجه مردم‌سالاری دولت‌ها و کشورها تبدیل شده و کشورها به میزانی که از مشارکت عمومی برخوردارند، احساس قدرت بیشتری برای تأمین حداکثر منافع ملی خود پیدا می‌کنند. شیوه‌های مختلفی برای نشان دادن مشارکت عمومی حداکثری از سوی کشورهای مختلف اتخاذ می‌شود که بخش مهمی از آن به تبلیغات سیاسی بازمی‌گردد و یا با نشان دادن نمایشی از مشارکت عمومی می‌کوشند که از معیارهای دموکراتیک بالایی بهره‌مندند.

از سوی دیگر تعداد دفعاتی که مشارکت عمومی صورت می‌گیرد، نیز از عوامل افزایش قدرت تأثیرگذاری است. تنوع مشارکت عمومی مانند مشارکت در انتخابات استانی یا ملی یا مشارکت در انتخابات مجلس یا شوراها هر یک سهمی به اندازه خود در قدرت نرم یک کشور بازی می‌کند؛ چنان‌چه مشارکت در زمان و در شرایط بحرانی انجام گیرد، نسبت به شرایطی که صلح و صفا

برقرار است، متفاوت است. جنسیت و سن شرکت‌کنندگان نیز از دیگر مؤلفه‌های قدرت نرم به شمار می‌روند (علیخانی، ۱۳۷۷: ۱۲۹).

۳.۳. مشارکت و تمدن نوین اسلامی

تخت جمشید را گروهی از مردم ساختند؛ همان‌گونه که اهرام مصر، ساخته گروه دیگری از انسان‌هاست. پل‌ها، کاروان‌سراها، بناها که مظاهر تمدن‌اند، تداعی‌کننده کار و تلاش عده‌ای هستند که به ساخت آن‌ها دست زده‌اند. این افراد، داوطلبانه و اغلب اجباری چنین آثاری را خلق کرده‌اند؛ اما آن‌چه در این‌جا مهم است، آن‌که این آثار، جمعی سامان یافته است. مشارکت تنها یا همیشه به کار یدی و فیزیکی نبوده؛ بلکه افکار بلند زمینی و آسمانی هم در کنار دست‌ها و بدن‌ها، به کار خلق مظاهر تمدنی کوشیده‌اند.

بی‌شک همه پیامبران و البته برخی از آنان بیشتر، نقش هدایت‌گرایانه‌ای در تولید تمدن داشته‌اند. کم نیست آثاری که نتیجه کار فردی است مانند کتاب‌ها، تابلوها، رساله‌ها و مقاله‌ها و نیز، تاج‌ها، تخت‌ها، منبرها و خط‌ها؛ اما اگر این‌ها جمعی صورت می‌گرفت، معجزه‌های ماندگارتری خلق می‌شد.

در اسلام، سهم مشارکت همگانی در ابعاد مادی و معنوی در ساخت و ساز تمدنی، بسیار است؛ زیرا اسلام به کار جمعی در نظر و عمل اهمیت فراوان داده است. انجام نماز، جهاد، دفاع، خمس، زکات، صدقه و ... به جماعت توصیه و پاداش اخروی و دنیوی انجام جمعی آن، بیشتر است. در ساختن تمدن نوین اسلامی، عنصر مردم جای فرد می‌نشیند و بسیج امکانات به‌مثابه شرط تحقق آن، از طریق جماعت نتیجه‌بخش است. به‌علاوه، انقلابی که جان‌ها و مال‌های مردم به ثمر نشست در محقق کردن تمدنی که فردا می‌زند، چاره‌ای جز بهره‌مندی همگانی ندارد. این تمدن رو به‌رشد به دلیل نوپایی و مواجه با تمدن ضحاک غرب، باید همه توان‌ها و جسم‌ها را به حرکت درآورد. خصیصه هم‌افزایی تمدن نوین اسلامی بر دو عنصر انسانیت و اسلامیت تکیه دارد، لذا طیف وسیعی از انسان‌ها را باید در سراسر جهان بر محور عقلانیت، عدالت، اخلاقیت و معنویت گرد هم آورد (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۲۱۹).

۴.۳. مشارکت و بیانیه

مشارکت مردمی از جنس مشارکت در ساخت قدرت و تمدن به‌ویژه در مسائلی چون انتخابات راهبردی در تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است. انتخابات، مظهر مشارکت مردم در دسترسی انقلاب اسلامی به آرمان‌های مانند استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بوده، نقشی وسیع‌تر در گام دوم انقلاب اسلامی برعهده دارد. حضور میلیونی مردم، در مبارزه‌ای تن‌به‌تن و همیشگی، به مقابله موفقیت‌آمیز با فتنه‌های داخلی گوناگون پرداخته است. کودتاها، شورش‌ها، ترورها و ... تنها بخش اندکی از فتنه‌ها و سرکوب همه آن‌ها نشانه قدرت‌مندی توده‌ها در صحنه عمل است.

نباید فراموش کرد که از ارکان نظام سیاسی جمهوریت است و آن به معنای مردمی است که در همه صحنه‌های تعیین سرنوشت همچون گذشته ۴۰ ساله حضور دارند. در این صورت، امید به آینده روش که با تمدن نوین اسلامی شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد، زنده می‌ماند. بی‌شک فاصله بین باید‌ها و واقعیت‌ها، وجدان‌های آرمان‌خواه را عذاب داده و می‌دهد؛ اما این، چون گذشته طی‌شدنی است و بی‌شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن، دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد.

همان‌گونه که موفقیت‌های دهه‌های گذشته چون برجستگی محسوس در رشته‌های گوناگون مهندسی از جمله در صنایع دفاعی، درخشش در رشته‌های مهم و حسّاس پزشکی و جایگاه مرجعیت در آن و ده‌ها نمونه دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد، آینده امیدبخش فردا در سایه کار و تلاش جمعی مشارکت‌جویانه تحقق می‌یابد. مردمی‌تر کردن اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... استفاده از ظرفیت‌هایی را به همراه می‌آورد که حاصل آن در گستره ملی، توسعه پایدار است. بی‌گمان یک مجموعه جوان، دانا، مؤمن و مسلط بر دانسته‌های مختلف می‌توانند دوران پیش‌روی انقلاب اسلامی را میدان فعالیت مؤثر تبدیل کنند (<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>).

۴. تولید علم (فناوری)

۴.۱. تعریف علم

از تولید و علم، تعاریف مختلفی وجود دارد. این تعاریف، تنها در سطح نظری باقی نمانده‌اند؛ بلکه با ورود به عرصه عملی، بر پیچیدگی حرکت انسان و جوامع انسانی بر مدار و تولید علم افزوده‌اند. تعدد تعاریف نظری و عملیاتی از تولید علم، آن را به مفهومی کش‌دار تبدیل کرده است و آن، دستیابی به تعریف واحدتر از تولید علم را دشوار کرده است.

آیا تولید به معنی تهیه کالا و خدمات مورد نیاز با استفاده از منابع و امکانات موجود است؟ در این صورت از تولید اقتصادی سخن گفته‌ایم؛ اما اگر تولید را به مثابه استخراج، فرآورده، محصول، عمل، نتیجه و ارائه به کار بگیریم، به مفهوم تولید در تولید علم نزدیک شده‌ایم و نیز، چنانچه تولید را به هرگونه فعالیت پژوهشی که به کشف قوانین و رابطه حاکم بین پدیده‌های پیرامونی تعریف کنیم، به تعریف از تولید در جایگاه خلق اثری جدید، دست زده‌ایم.

دشواری در تعریف علم بیش از تولید است. علم در یک دسته‌بندی کلی به علم تجربی و علم دینی تقسیم می‌شود که در اولی، هرآنچه را که از راه حواس چندگانه انسانی و در آزمایشگاه و تست به دست می‌آید، اطلاق می‌شود؛ اما علم دینی مجموعه داده‌هایی است که چندان تجربه را بدان راهی نیست و بیش از آن که تجربه محک‌درستی و نادرستی آن باشد، دل، قلب، ایمان و شهود به تأیید آن برمی‌خیزد.

شاید مسئله مهم آن باشد که بیش از آن که بر سر تعریف از این یا آن، اصرار بورزیم تعاریف مختلف از تولید، علم، تولید علم را به هم نزدیک کنیم و در نزدیک‌سازی آن، بر ترکیب عناصر درست آن تأکید نکنیم؛ بلکه به هر میزان به وحدت در تعاریف نزدیک‌تر شویم، دستاورد آن در جامعه بیشتر خواهد بود. این امر نافی تلاش برای دستیابی به بهترین تعاریف نیست. بدیهی است هرچه بهترین تعاریف در دسترس‌تر باشد، حاصل تمدنی آن افزون‌تر است؛ اما اصرار بر ارائه تعریف درست یا اصرار بر درست‌تر بودن تعریف ارائه شده مانع پذیرش عمومی‌تر از آن و توقف راه دراز توسعه می‌گردد (نصر، ۱۳۷۷: ۲۵۲) اما منظور نوشتار حاضر از علم و تولید علمی همان فناوری است؛ زیرا علم در صورتی قدرت می‌آفریند که از خام بودن خارج شود و به

فناوری تبدیل شود، یعنی علم به مهارتی تبدیل گردد یا مهارتی را بیافریند که قادر است ابزار بسازد و با آن ابزار، بر محیط چیره شود و آنرا به خدمت تحقق اهداف خود درآورد.

۲.۴. علم در قدرت نرم

علم، مؤثرترین عامل قدرت نرم است، از آن رو که علم، پایه پیشرفت همه جانبه یک کشور است. «العلم سلطان»، علم، اقتدار می آفریند. هر کس این اقتدار را داشته باشد، می تواند به همه مقاصد خود دست پیدا کند و بر همه تأثیر بگذارند یا زور بگویند. مستکبران جهانی به واسطه پیشرفت علمی توانسته اند بر همه دنیا زور بگویند. بنابراین، ارتقاء کمی (علم) و کیفی (فناوری) مراکز علم و فناوری چه دانشگاه و چه حوزه می تواند به ارتقای قدرت نرم جمهوری اسلامی کمک کند. ایجاد فضا، حرکت، مبارزه و جهاد علمی مقدمات دستیابی به تولید علمی (فناوری) است که افزایش قدرت نرم هر کشوری مدد می رساند. خودآگاهی علمی و فناورانه، تأثیر زیادی در پیشرفت علمی و آن، در قدرت نرم دارد.

طبیعی است هر علمی مایه قوام و دوام قدرت نرم نیست؛ بلکه علمی موجب تقویت قدرت نرم می گردد که نه تألیف؛ بلکه تولید علمی و فناوری داشته باشد، در این صورت علم پیش برنده (= فناوری) خواهد بود و پایه پیشرفت های دیگر خواهد بود. رمز سعادت ملت در این است که در گستره وسیعی از نیازهای اجتماعی، همگان هم دولت و هم ملت، بر تولید به ویژه تولید علم همت بگذارند؛ چنانچه تولید علم به مثابه یک جهاد در نظر آید، قدرت می آفریند.

آن گونه که مقام معظم رهبری گفته اند: علم مساوی است با قدرت؛ هر کسی که علم را پیدا کند، می تواند فرمانروایی کند؛ هر ملتی که عالم باشد، می تواند فرمانروایی کند؛ هر ملتی که دستش از علم تهی باشد، باید خود را آماده کند که دیگران بر او فرمانروایی کنند. علم مجرد کافی نیست؛ بلکه علم زمانی قدرت خلق می کند که با فناوری، صنعت و توسعه کشور پیوند بخورد، در واقع علمی که به فناوری پیوند نخورد، مفید نیست. کسی که علم دارد، از دست برتر برخوردار است و در مقدرات دیگران می تواند تأثیر بگذارد و اگر صاحب علم دشمن باشد، در سرنوشت ما دخالت می کند (آرام، ۱۳۶۶: ۱۶۵).

۴.۳. علم در تمدن نوین اسلامی

اسلام با خواندن آغاز شد و قرآن بسیار بر آموختن تأکید کرد و پیامبر ﷺ، علم را فریضه دانست و کسب آن را حتی در چین، دستور فرمود. بنیاد تمدن پیامبر، علم قرار گرفت و پس از آن، البته با خلوص کمتر در بین بنی عباس و امویان اسپانیا ادامه یافت و تمدن‌هایی را در بین‌النهرین و اندلس و سپس در شمال آفریقا و ایران و ... پدید آورد. اگر تمدن را آبادانی بدانیم، هیچ آبادانی بدون علوم و دانش به دست نمی‌آید و باقی نمی‌ماند؛ گرچه تمدن اسلامی از تمدن‌های پیشینی چون یونان بهره جست؛ اما آن را با ارزش‌های الهی درآمیخت، در واقع، جوهر تمدن اسلامی، از درون خودش بود، البته هر تمدن زنده، از دیگران هم استفاده می‌کند. این تمدن به هیچ علمی پشت نکرد و همه را در راستای خط مسیر آبادانی، به کار بست.

اکنون که آرمان بزرگ انقلاب اسلامی در ظاهر و اندازه جمهوری اسلامی، دسترسی به تمدن نوین اسلامی است، بیش از هر زمان دیگر باید دانست که موتور پیشران آن، علم و فناوری است. تمدن نوین اسلامی تنها در پرتو کشف حقایق جهانی جلو می‌رود. تمدن نوین اسلامی با به‌کارگیری اندیشه‌ها، فکرها، ذهن‌ها و فعالیت‌های عظیم علمی به‌وجود می‌آید و آن فقط با مجاهدت خالصانه و مخلصانه به دست می‌آید. در تمدن نوین اسلامی علم با ارزش است و آن‌چه ارزش علم را بیشتر می‌کند، آن است که علم با غایت و هدف‌های اسلامی جامعه اسلامی ایران گره بخورد، بدین‌سان، یک دستگاه مولد علم مفید، برای ساختن جامعه نو تشکیل می‌شود. در حقیقت، زمانی علم به مدد ساخت تمدن نوین اسلامی می‌آید که علم به یک مسئله تبدیل شود که همگان را وادار کند به آن بیندیشند و برای حلش بکوشند، تبدیل گردد. در این صورت با جنبش تولید علم مواجه می‌شویم که تولید علم راه‌هایی می‌داند که به نظر، راه‌های نارفته‌ای است (نصر، ۱۳۵۰: ۸۹).

۴.۴. علم در بیانیه

علم و فناوری به‌خودی‌خود شریف و ارزشمند است؛ اما چنان‌چه با ارزش‌های انسانی و الهی پیوند بخورد، ارزشمندتر می‌شود. چنین علمی مایه قدرت در دو جبهه مادی و معنوی است و انسان و جامعه را در تمدن اسلامی پیشین بالا برد و اینک نیز، بیش از هر زمانی به علم و تولید

آن برای ساختن جامعه برین نیازمندیم، از این رو، به دفعات، به علم در بیانیه گام دوم در پیوند بین گذشته به آینده تأکید شده است. بیانیه گام دوم ضمن تأکید بر عقبافتادگی شرم‌آور ایرانیان دوره پهلوی دوم در علم و فناوری در حد صفر و پرداختن به صنعت مونتاژ و علم ترجمه، بر لزوم تشدید جهش علمی برای عبور از چهل سال گذشته اصرار می‌ورزد. در چهل سال گذشته پیشرفت‌های علمی شگرفی در فناوری‌های مهم از قبیل هسته‌ای، سلول‌های بنیادی، نانو و هوافضا صورت گرفته است؛ اما در گام دوم باید با عبور از گذشته باشکوه، به آفرینش‌های تازه‌ای در علوم مختلف در یک زنجیره هم‌ارزی دست یابیم، در این صورت، ثروت‌های عظیم تولید ناشی از آن، ایرانیان و جهانیان را به سمت تمدنی پیش می‌برد که انسانی و الهی است.

به هر روی، دانش، آشکارترین وسیله قدرت و عزت ایران فردا خواهد بود؛ به آن دلیل که دانایی، آن روی توانایی است و این، دست یافتنی‌تر از هر زمان دیگر است، چون استعداد علم و تحقیق ملت ایران از متوسط جهانی بالاتر است. باید بدانیم راه طی شده، با همه اهمیتش فقط یک آغاز است. در واقع، ما هنوز از قلّه‌های دانش عقبیم، باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌های علمی عبور کنیم. بدون فتح این قلّه‌ها، تمدن نوین اسلامی دست نیافتنی‌تر است. این راه باید با احساس مسئولیت بیشتر و هم‌چون یک جهاد، در پیش گرفته شود، باید سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شود، لذا باید به پا خاست تا دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی ایرانیان به شدت بیمناک است، ناکام ساخت. رمز و راز دستیابی به علم و تبدیلش به فناوری، تنها در گرو پیوند خوردن آن با خواست و تلاش دولت است و مراد از دولت، دولتی است که مقام معظم رهبری بر آن است که پس از طی دو مرحله (پیروزی انقلاب اسلامی + تأسیس نظام اسلامی) در آن مرحله (سوم) قرار داریم (https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673).

نتیجه‌گیری

• تبیین چهار موضوع اخلاق، علم، مشارکت و عدالت تنها به منظور تنویر، راهی است که رابطه معنادار سه عنصر قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم را نشان می‌دهد، به

علاوه، این انتخاب برپایه اهمیت آن‌ها، صورت گرفته، اما ترتیب آن‌ها به صورت پیش‌گفته، اتفاقی است؛ زیرا تعیین اولویت هر یک بر دیگری در بیانات مقام معظم رهبری و ... دشوار است و نیازمند پژوهش‌های میدانی است؛

• تلاشی که در این مقاله صورت گرفته به منظور تحقق چند هدف است. نخست این‌که از سر و صداهای ژورنالیستی درباره بیانیه گام دوم فاصله گرفته و جامعه علمی کشور را به تعمق عالمانه‌تر در این زمینه وادارد؛ اما هدف دوم مهم‌تر است، به آن دلیل که به دنبال شفاف‌سازی برخی از واژه‌های کلیدی در پیشرفت کشور در افق‌های کوتاه و بلند ذیل تمدن نوین اسلامی است. نگارنده بر آن است که اگر چنین راهی با دقت طی نشود، عبور از مراحل بعدی جهت نیل هدف‌های والاتر غیرممکن است؛

• مقاله حاضر در پی تأکید بر کلمه نوین در تمدن نوین اسلامی است که دارای بار معنایی ویژه‌ای است و آن، تنها با مراجعه به ذات و کنه آن، بیشتر فهمیده می‌شود. نوین در تمدن نوین اسلامی حکایت از آن دارد که باید با واکاوی مجدد واژه‌ها و مفاهیم گذشته و معاصر، تعریف جدیدی از تمدن پیش‌رو ارائه داد تا راه پیش رو، همواره روشن بماند. در این راستا می‌توان گفت تمدنی که درصدد ساختن آن است همان تمدنی نیست که در دوره عباسی و امویان اندلس و ... ساخته شده است؛ بلکه تمدنی است که بر اساس آموزه‌های شیعی است. این آموزه‌ها از هرگونه تعصب مذهبی مبرا است؛

• اخلاق، علم (فناوری)، مشارکت و عدالت مورد اشاره با آن‌چه در غرب جریان دارد و عده‌ای تنها آن‌ها را مایه توسعه می‌دانند، ارتباطی ندارد. استفاده از دستاوردهای غربی فقط از باب اکل میته است؛ زیرا با فضله موشی که در دیگ توسعه غرب افتاده، نمی‌توان به عقلانیت یا معنویت دست یافت که عزت‌آفرین باشد؛ اما دل‌کندن یا جداشدن سریع از این فضلگی، میسر نیست، لذا باید به‌آرامی و البته مستمر و رو با بالا در میسر تمدنی برآمده از انقلاب اسلامی گام برداشت.

منابع

- اکبری، مجید و امین، فاطمه (۱۳۸۹)، نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه ارسطو، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی، آینه معرفت، پاییز، شماره ۲۱، ص ۷۹ - ۱۰۴.
- آرام، احمد (۱۳۶۶)، علم در اسلام، تهران: انتشارات سروش.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷)، بیانیه گام دوم انقلاب، ۲۲ بهمن.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۲)، اخلاق کارگزاران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- درخشه، جلال (۱۳۹۱)، نسبت اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی علیه السلام، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۳، ص ۳۵ - ۵۶.
- شیروودی، مرتضی و عزیزخانی، احمد (۱۳۹۲)، تأثیر موعودگرایی شیعی بر توسعه سیاسی جوامع شیعه در دوران غیبت، مبتنی بر سه مؤلفه حکمت، محبت و عدالت، دو فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، شماره ۳، ص ۶۷ - ۹.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۸)، درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج ۲.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۷)، مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، تهران: سفیر.
- فتحانی، علی (۱۳۸۸)، عدالت اقتصادی و راهبردهای مبتنی بر مفهوم ماهنامه اقتصادی بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۸۹ و ۹۰، ص ۵۱-۶۷.
- فیرحی، داود (۱۳۷۷)، مفهوم مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره اول، ص ۸۵ - ۹۱.
- نصر، سید حسین (۱۳۵۰)، علم و تمدن در اسلام، احمد آرام (مترجم)، تهران: نشر اندیشه.
- _____ (۱۳۷۷)، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میانداری، قم: طه.
- واینر، مایرون و هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹)، درک توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.